



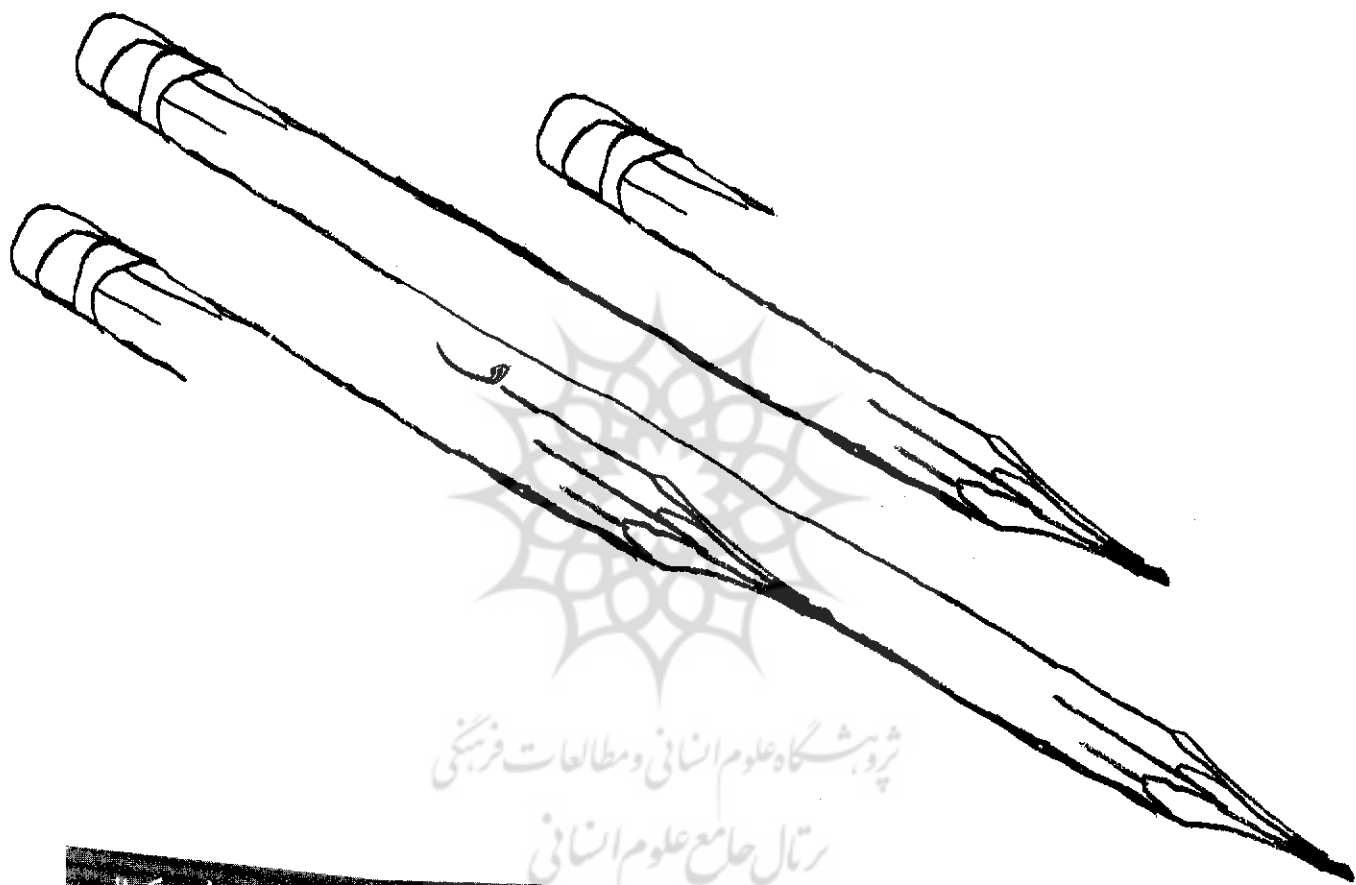
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار جامع علوم انسانی

مقاله

هنرمندانه در پدیدارشناسی جهان و حیات خویش است. تعارضی را که در عمق فطرت خویش با جهان مادی می‌نگرد، سوز این دوگانگی آتشی در نهران برمی‌افروزد که این هنجارگریزی و عادت‌ستیزی مرسوم زبان، نمایشی از آن است. به‌رغم اینکه این ترفند ادبی در قالبها و گونه‌های مختلفی در شعر و نثر فارسی در کنار کاربرد آن در فلسفه و کلام به کار می‌رفته است، اما در هیچ کتاب مأخذی از فنون و صناعات بلاغی ادب فارسی از ترجمان البلاغه رادویانی تا صناعات ادبی جلال‌الدین همایی نام و نشانی از آن یافت نمی‌شود. دکتر شفیع کدکنی می‌نویسد: [تصویرهای پارادوکسی] «اصطلاحی است که من ساخته‌ام نه در ادبیات قدیم خودمان وجود داشته است یعنی کتب بلاغی و نه در ادبیات فرنگی تا آنجا که من جست و جو کرده‌ام»^۱

آدمی پس از آنکه با تأمل فلسفی و درنگ عارفانه، جهانی را که در آن به سر می‌برد عاری از روح و فاقد معنی می‌یابد و طبیعت را گنگ و به قولی ابله می‌بیند، خویشتن را در حصار تنگ زندانی می‌یابد که با حقیقت وجود او بیگانه است. ادراک این بیگانگی وی را به عصیان وامی‌دارد و علیه این تنگستان حقیری که او را در چنگال اسارت خویش می‌فشرد سر به شورشگری برمی‌دارد و بدین سبب دست‌اندرکار آفریدن جهانی نو می‌شود که در اینجا نیست و وجود ندارد. هنر، ره‌آورد این شورشگریها و آفرینشگریهای اوست. پارادوکس نیز یکی از جلوه‌های عصیان اوست که در این طبیعت راکد و صامت‌تکراری، هنجار عادی زبان را می‌شکند و عادت مرسوم صورتگری را برهم می‌زند و طرحی نو درمی‌اندازد و صورتی را می‌آفریند که در این جهان نمودی ندارد و این خود نیز حاصل تأملی



مرتضی کمال

چیستی پارادوکس

پارادوکس کلمه‌ای یونانی است، واژه Paradox از کلمه لاتینی Paradoxum ساخته شده است. واژه Paradoxum مرکب از دو جزء: Para به معنی مخالف و مقابل و doxa به معنی رأی و اندیشه است. پس پارادوکس به معنی عقیده خلاف مشهور و نظری بر خلاف رأی عام و به اصطلاح خرق اجماع است. همچنین در معنی استدلال به امری که مخالف عقاید و آراء مسلم باشد به کار رفته است. معنی اخیر پارادوکس با تعبیر شبهه که در کتب کلامی و فلسفی رایج است مترادف بوده؛ همانند شبهات زنون فیلسوف یونان باستان و این کمونه فیلسوف قرن هفتم و صاحب شبهه مشهور در توحید است. در زبان فارسی پارادوکس را به تناقض ظاهری، بیان نقیضی،

ترویج تضاد، تلقیح تضاد، متناقض نما و تناقض و متناقض الاجزا معنی کرده‌اند. از دیرباز مفهوم تناقض در مباحث منطقی تحلیل شده است؛ چه در مفردات که نقیض هر چیزی رفع آن است و چه در باب قضایا که بین دو قضیه محصور بوده، به گونه‌ای که صدق یکی ذاتاً مستلزم کذب دیگری باشد. براساس رأی مشهور در تناقض منطقی باید هشت وحدت بین دو طرف متناقض موجود باشد. در تناقض هشت وحدت شرط دان

وحدت موضوع و محمول و مکان

وحدت شرط و اضافه جزء و کل

قوه و فعل است در آخر زمان

در تصاویر پارادوکسی وحدتهای مزبور لحاظ نشده است، از این رو نمی‌توان پارادوکس را با تقابل تناقض یکی دانست. رابطه‌ای که بین

دو روی تصویر پارادوکسی وجود دارد مبتنی بر گونه‌ای همرانی تزاومی و یا بی‌نونت عزلی است؛ هرکدام از طرفین تصویر بالذات، اثبات خود و نفی و طرد دیگری را در خود دارد و ابقای هرکدام مستلزم عزل طرف دیگر است، مثلاً در بیت:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی

که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
سعدی در این بیت تقابلی پارادوکسی ترسیم کرده است، یعنی در حالی که با عبارت «هنوز من نبودم» از عدم و نیستی خود گزارش می‌دهد ولی با عبارت «تو در دلم نشستی» از وجود داشتن خود در حال عدم خبر می‌دهد و در این جمع بین نبود و بود ادعایی خویش، تصویری پارادوکسی شکل گرفته است که از دید زیباشناسی دلپذیر و نیز با منطق شعر سازگار و مقبول طبع است. همچنین پارادوکس مشخصاً تضاد منطقی نیز نمی‌تواند باشد، هرچند با این مقوله به گونه‌ای تناسب دارد و در کتب بلاغی قدیم امثله آن ذیل تضاد و طباق مورد بحث قرار گرفته است، ولی از منظر هنری و جمال‌شناسی بسیار متفاوت‌اند. مثلاً در شعر بیدل:

ساز هستی غیر آهنگ عدم چیزی نداشت

هر نوایی را که وا دیدم خموشی می‌سرود
هرچند بین هستی و عدم، تضادی مشهود است ولی وقتی ساز هستی آهنگ عدم می‌نوازد و نوای خموشی سر می‌دهد از هنجار عادی بیان

او به ذات خود همیشه قایم است همه در او فانی خواهد و او باقی خواهد ماند»^۳

در آن فلسفه، برهمن، فرد اول از خدایان سه گانه هند، خدای آفریننده، دارای ذاتی یگانه است که هیچ فرد ثانی برای او قابل فرض نیست. در عبارت مذکور اصالت داشتن و حق بودن برهمن از سوی و نمود پنداری جهان محسوس و محض بطلان انگاشتن آن از سوی دیگر، زمینه تقابلی پارادوکسی را فراهم ساخته است، چون غیر واقعیت را ضمیمه واقعیت کرده است. واقعیت اصالتاً از برهمن است و مجازاً به کثرات عالم تعلق می‌گیرد، از این رو کثرات اصالتاً موهوم و واقعیت‌نما هستند و نسبت برهمن با عالم، نسبت تقابلی همه و هیچ است، بود و نمود و واقعیت و پندار توأماً در یک‌پیکره هستی تحقق یافته و تصویری پارادوکسی را به نمایش درآورده است.

این اندیشه تعارض در تصویری نمادین از مجسمه شیوا، خدای فناکننده کائنات هندوان، در تندیس پارادوکسی ساخته شده است. این تندیس خرابی شیوا در غارهای آلفانتا در حوالی بمبئی است. این مجسمه یک سر اصلی دارد که فاصله چانه تا تارکش حدود ۶۰ متر است، از دو سوی این سر، نیم‌رخ دو سر دیگر در چپ و راست پیدا است. نیم‌رخ که در طرف راست است مذکر و آنکه در طرف چپ است مؤنث است. در این تصویر نمادین، هیئت متناقض نمایی مشهود است.^۴

پیشینه پارادوکس در فلسفه یونان

در فلسفه یونان باستان قضایای فلسفی پارادوکسی با زنون الیایی، فیلسوف قرن پنجم قبل از میلاد، به طور مشخص یا لاقبل برجسته‌ای آغاز شده است. این قضایا که قضایای جدلی‌الطرفینی نیز تعبیر دیگری از آنهاست به گونه‌ای هستند که منطوق آنها دو مفهوم متناقض را افاده می‌کند.

ضرورت پیدایش این قضایا بدین گونه بود که پارامنیدس، استاد زنون، جهان را ساکن و تغییرناپذیر و از هرگونه حرکتی عاری می‌پنداشت. این باور در ذائقه فلسفی عصر او ناخوشایند آمد، به خصوص که این نظریه بر ضد عقیده هراکلیتوس فیلسوف هم عصر او بود. این امر زمینه یک سلسله مجادلات فلسفی را فراهم آورده بود.

زنون عقیده استاد را در باب نفی حرکت و اثبات سکون و وحدت پذیرفته بود. با اقامه احتجاجات جدلی و با استفاده از روش استدلال غیرمستقیم، برهان خلف، نظریه استاد خود را ثابت نمود و خود او نیز معتقد گشت اگر کسی کثرت و حرکت را واقعی و حقیقی بداند به نتیجه منطقی محال و ممتنعی می‌رسد. احتجاجات جدلی او در اثبات سکون و نفی حرکت به پارادوکسهای زنون معروف شده است. در بخش قالبهای پارادوکس به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

دو قرن پس از زنون، ارسطو کوشید استنتاجهای زنون را از

عدول کرده و تصاویر هنری برجسته و زیبایی‌پدید می‌آورد که بسی فراتر از تضاد و طباق معمولی است. این تصاویرهای غیرعادی و خلاف مشهور را پارادوکس گویند. دکتر شفیعی کدکنی می‌نویسد:

«منظور از تصویر پارادوکسی، تصویری است که دو روی ترکیب آن به لحاظ مفهوم یکدیگر را نقض می‌کنند»^۲
با وجود این، تضادها و تناقضهای منطقی و به طور کلی محبت تباین در منطق و فلسفه عمدتاً جنبه تعلیمی دارد و یا احیاناً در استدلالها از قضایای آن استفاده ابزاری می‌شود که رویهم رفته تکلف و تصنع به کار رفته در آن قضایا هرگونه ملاحظت و ظرافت هنری را از ساحت آنها دفع و نفی می‌کند و عاری از زیباییهای هنری است، در حالی که تصاویر پارادوکسی دارای خاستگاهی هنری بوده و سرشار از لطافت و زیبایی است.

پیشینه پارادوکس در فرهنگ هند باستان

یکی از کهن‌ترین اسنادی که تصاویر پارادوکسی را می‌توان در آن مشاهده کرد کتاب اوپانیشادها است که در وصف عقاید هند باستان نگاشته شده است. در حکمت ودانتا از کتاب مذکور این ترفند در تقابل یگانگی برهمن و کثرات جهان محسوس مشاهده می‌شود. در ادهیای پنجم می‌نویسد: «پر و بی‌نهایت است آن ذات صرف و پر و بی‌نهایت است عالم نام و صورت است و از آن بر هم که پر و بی‌نهایت است، این عالم پر و بی‌نهایت ظاهر شده

مقدمات نادرست نشان دهد و استدلالهای او را که منجر به قضایای پارادوکسی شده ابطال نماید. با وجود این با ترجمه کتب فلسفی یونان که در قرن دوم هجری در بیت الحکمه های اسلامی توسط مسلمانان انجام گرفت، قضایای پارادوکسی زنون در زمره سایر آثار فلسفی حکمای یونان در عقبه فرهنگی جهان اسلام استقرار یافت و موجب پیدایش پاره ای استدلالهای پارادوکسی در فلسفه و کلام اسلامی گشت؛ چنانکه نخستین بار نمونه بارز آن در اندیشه معتزلیان که نخستین نحله خردگرایانه در جهان اسلام هستند، واقع شده است. برخی از استدلالهای ابراهیم بن اسحاق معتزلی معروف به نظام که از سرآمدان معتزله بود صیغه و رنگ پارادوکسی داشت. در کتاب **فلسفه علم کلام** سیر ورود نظریه های پارادوکسی چنین بیان شده است: «گروهی از فلاسفه التقاطی... که پیش از طلوع اسلام در مراکز شرقی فلسفه یونانی همچون حران و گندیساپور شهرت یافته بودند، هم آنان بودند که الفاظ کمون و ظهور را برای بیان تعبیرهای ارسطویی امکان و فعلیت به کار بردند و از ایشان به نظام رسید.»^۵ در عصر رنسانس با ترجمه آثار فلسفی و علمی مسلمانان به زبانهای اروپایی، مبانی پارادوکسی در فلسفه جهان رواج یافته است. چنانکه پاره ای از حکیمان اروپا همان سخنان زنون را دیگر باره تکرار کردند و ویل دورانت می نویسد: «چابک اندیشه ترین آنها، یعنی کانت، سخنان زنون را تکرار کرد و به اروپاییان گفت...»^۶ و حتی مبانی

نیافته اند و از هستی عاری بوده اما گونه ای شئیّت دارند تا علم ازلی الهی به آنها تعلق گیرد. صدر المتألهین می نویسد: «مذهب المعتزله القائلین بان المعدوم شیء و ان المعدومات فی حال عدمها منفکه عن الوجود... انه مناط علم الله تعالی بالحوادث فی الازل».^۸ این صنف ماهیّات که به ثبوتات ازلی شهره گشتند، مبانی پارادوکسی اصل کلامی شئیّت معدوم گشت. مولانا در غزلی گوید: آن معتزلی پرسد معدوم نه شیء است

بی خود بر من شیء بود با خود لاشیء
در این اصل جلوه نقض نمایی هم در صورت و هم در محتوا
آشکار است، چون شئیّت افاده بودن و هستی می کند و معدوم عدم شیء را می فهماند و جمع بین هستی و نیستی در یک ماهیت امکانی تصویری پارادوکسی است.

ظاهراً، خود معتزله نیز به این تناقض پی برده بودند و برای رهایی از این امر واژگان جدیدی جعل کردند. در کنار کلمه وجود، واژه ثبوت را ساختند و دایره شمول آن را گسترده تر از مفهوم وجود قرار دادند تا شامل ممکن الوجودهای معدومی گردد که هنوز وجود نیافته اند و دارای گونه ای شئیّت هستند و در کنار عدم، واژه نفی را وضع کردند و مفهوم آن را اخص از مفهوم عدم قرار دادند تا تنها شامل متنتع الوجودهایی که هیچ گاه وجود نخواهند یافت، بشود. ملا هادی سبزواری در منظومه گوید:



و جعل المعتزلی الثبوت عم

من الوجود و من النفی عدم
(و متکلم معتزلی ثبوت را از وجود عام تر و عدم را از نفی گسترده تر قرار داده است).

نظام معتزلی نیز برای تبیین اعتقادات کلامی خویش اصولی وضع کرد و استدلالهایی طرح نمود که پاره ای از آنها از قبیل طفره، تداخل و کمون در اندیشه معتزلیان پس از خود تأثیر فراوانی داشت. این استدلالهای خلاف مشهور به پارادوکسهای نظام شهره گشت. اشاعره که در قرن سوم هجری به وجود آمدند، آرای معتزله را نقد کردند. از آنجا که لازمه نقد هر اندیشه ای معمولاً، استمرار عقاید نقد شده در کلام منتقدین است به گونه ای دیگر، بدین گونه پارادوکسهای معتزله در کلام اشعری ره یافت و خود اشاعره نیز مبانی پارادوکسی نوری بر آنها افزودند. با توجه به تأثیر عمیق اشاعره و معتزله بر فرهنگ دینی جامعه اسلامی مبانی فلسفی پارادوکس در حوزه های مختلف فکری و فرهنگی و حتی در عرفان و ادب ایرانی رواج یافت، چنانکه در کنار پاره ای قضایای پارادوکسی فلسفی، شطحیات عرفانی و تصاویر ادبی فراوانی با جوهر پارادوکسی پدید آمد و از چالشهای همیشگی فیلسوفان و متکلمان در جرح و تعدیل مواد فکری همدیگر این مباحث در فلسفه اسلامی نیز راه یافت و برخی فلاسفه اسلامی به وجه اصالی یا استطرادی به استقبال قضایای پارادوکسی رفتند.

استنتاجات جدیدی نیز گردید، آناتول فرانس می گوید: «هیچ حقیقتی را نمی توان با دلیل ثابت کرد، بلکه می توان ضد حقیقت را ثابت کرد چنانکه زنون ایایی تیر پرتاب شده متحرک را ساکن دانست».^۷

پیشینه پارادوکس در کلام اسلامی

در فرهنگ اسلامی بیشترین نمونه های پارادوکسی در مبانی اعتقادی جریان خردگرایانه معتزله مشاهده می شود. معتزله از میان منابع چهارگانه شناخت یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع بیش از همه فرق اسلامی عقل را معتبر شمردند و احکام عقلی و استنتاجات آن را بسیار ارج نهادند. چون برخی فلاسفه پارادوکس را ذاتی عقل و ملازم آن می دانند، علی الظاهر این گرایش به عقلانیت افراطی را باید زمینه پیدایش قضایای پارادوکسی بدانیم. علی ای حال با توجه به تأثیر شگرف معتزله در فرهنگ فکری فلسفی جامعه اسلامی باید آنها را آغازکننده و رواج دهنده پارادوکس در جهان اسلام دانست.

معتزله در مسئله علم باری تعالی معتقد بودند که علم ازلی الهی نمی تواند به معدوم محض و عدم صرف تعلق داشته باشد، بلکه باید آن معدوم حتی در حالت عدم، گونه ای شئیّت و نحوه ای تقرّر و هستی داشته باشد. یعنی معتزله برای ماهیّات امکانی، دو گونه هستی قابل شدند: ماهیّاتی که به وجود منتصف شده اند و به هستی متلبس گشته و موجود شده اند، مانند پدیده های جهان محسوس و گونه دیگر ماهیّاتی را معرفی کرده اند که معدوم بوده و هنوز اتصاف وجودی

پارادوکس در فلسفه اسلامی

نخستین اثری که در فلسفه اسلامی به گونه‌ای قضایای پارادوکسی در آن مطرح شده، کتاب الشفاء است. شیخ الرئیس در بخش الهیات شفا بحثی درباره دلالت علی الموجود والشیء طرح کرده است و به طور استطرادی از شینیت معدوم معتزله سخنی به میان آورده و آن را نقد کرده است. شیخ می‌گوید اگر شینیت معدوم به اعتبار چیزی است که در ذهن ثابت بوده و نحوه تقریری دارد و در خارج معدوم است، قولی صحیح است، در غیر این صورت سخنی باطل و بی‌انسان است. «ان الشیء قد یکون معدوماً علی الاطلاق... فان عنی بالمعدوم المعدوم فی الاعیان جازان یکون کذلک فیجوز ان یکون الشیء ثابتاً فی الذهن معدوماً فی الاشیاء الخارجه و ان عنی غیر ذلک کان باطلاً» سپس بر منتهای نقد فوق قضیه‌ای پارادوکسی شکل می‌گیرد بدین گونه که از شیء معدوم و معدوم مطلق به طور سلیبی و یا ایجابی نمی‌توان گزارش داد و آن را توصیف و تعریف نمود: «المعدوم المطلق لا یخبر عنه».

واضح است که همواره شرط اخبار از چیزی موجود بودن به هر شکل ممکن، آن است که وجودی ذهنی داشته باشد و یا خارجی و خبر دادن همواره فرع ثبوت شیء است و قاعده عقلایی «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» گواهی بر آن است. این سبب ملاک شیء بودن و هستی آن را صحت و خبر دادن از آن می‌داند: «ان الشیء هو الذی یخبر عنه» از معدوم مطلق چون هیچ گونه ادراک و شناختی حاصل نمی‌شود نمی‌توان تعریف و توصیفی ارائه نمود و لی با ادعای «لا یخبر عنه» نمی‌توان از آن خبر داد، خود گونه‌ای خبر دادن واقع می‌شود. این گزارش عدم اخبار و در عین حال خبر دادن از امری واحد گزاره‌ای پارادوکسی است. این قضایای معماگونه بعدها توسعه نیز یافت و پارادوکسهای متعددی در فلسفه اسلامی پدید آمد، در بخش قالبهای پارادوکسی به نمونه‌هایی از آنها اشاره شده است.

گاهی پیچیدگی و رازناکی موضوعی چنان است که جز با گزاره‌های پارادوکسی نمی‌توان برجستگی و زیبایی آن را به تصویر کشید. بوعلی سینا در نطق نهم الاشارات والتنبیها در مقامات العارفين عظمت نفسانی سالک الی الله را در قالب توصیفهای پارادوکسی نشان داده است. می‌گوید عارف الهی به مقامی می‌رسد که در حال غیبت حضور دارد و در عین سفر کردن ساکن است: «فکان هو غائب حاضراً و هو ظان مغمیماً»^۱ به گفته سعدی:

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای

من در میان جمیع ودلم جای دیگر است

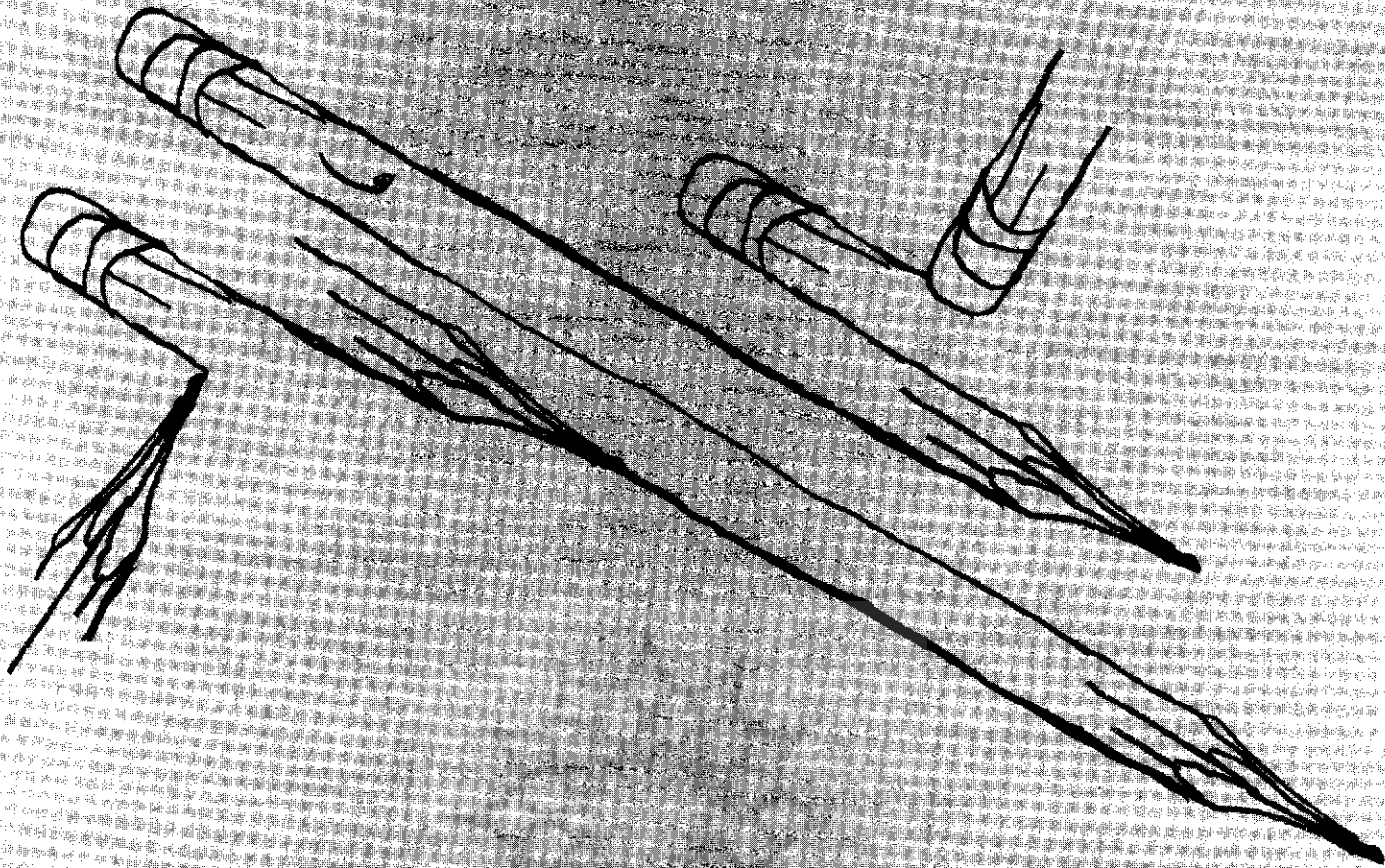
نظیر گزاره‌های نقض‌نمای فوق در پاره‌ای از روایات معصومین (ع) بیان شده است. یحیی‌اکرم (ص) در توصیف امیرالمؤمنین (ع) فرماید: «ذلک میت الاحیاء» صرف نظر از معنای عمیقی که در این تعبیر نهفته است، به کار بردن اصطلاح مرده زندگان توصیفی پارادوکسی است. این شیوه توصیفها به شکل گسترده‌ای به ویژه در وصف ذات باری تعالی در مناجاتها و احادیث امامان (ع) به کار

رفته است. حضرت علی (ع) در جواب شخصی که از او پرسید خداوند در چه زمانی بوده است فرمود: «کان ریی قبل القتل بلا قبل و یکون بعد البعد بلا بعد» (بحار الانوار ۱۷۹۸) با توجه به ظاهر این روایت توصیف قبل بودن بدون قبل و بعد بودن بعد بیانی پارادوکسی است.

درباره قضایای پارادوکسی پدید آمده در فلسفه و کلام، هر فیلسوفی بر اساس مشرب فلسفی خود شرح و بسطها و احیاناً نقد و قدحهایی اعمال می‌نمود، اما رازناکی قضایای مذکور همچنان آنها را در پرده ابهام نگه داشته بود و قهرمانی را می‌طلبید که غبار از رخسار این معماها برفاشاند و گره آنها را بازگشاید. آن پهلوان عرصه اندیشه، صدرالحکما و المتألهین بود که در قرن سیزدهم به وجود آمد و با طرح و تحلیل گونه‌های مختلف حمل در قضایای جمله گره قضایای پارادوکسی را بازساخت. وی با تأکید بر تمایز حملها به حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعتی از مهم‌ترین و شایع‌ترین لغزشهای فکری برده برداشت و مشکل این قضایای معماگونه را در خلط دو گونه حمل مذکور دانست و به طرز شایسته‌ای آن را حل نمود و حتی وحدت در حمل را به عنوان شرط نهم بر شرایط هشت گانه تناقض افزود.

توضیح اینکه گاهی موضوع و محمول قضیه‌ای هم در مقام مفهوم و تعریف وحدت دارند و هم در موطن تحقق و مصداق یک چیز هستند، مثل قضیه انسان انسان است. اینگونه حمل را حمل اولی ذاتی گویند. گاهی نیز طرفین قضیه به گونه‌ای است که موضوع و محمول آن در مقام تحقق خارجی و مصداق هر دو وحدت دارند و یک چیز هستند اما در ذهن تغایر دارند، مفهوم هر کدام از موضوع و محمول یا همدیگر متفاوت هستند، مانند قضیه انسان موجود است. در مقام تعریف، مفهوم انسان غیر از مفهوم موجود است، زیرا نه در ذات و ماهیت انسان مفهوم موجود نهفته است و نه موجود عین انسان است تا تخصیص به او داشته باشد، اما در مقام تحقق و مصداق انسان موجود هر دو یک چیزند و وحدت مصداقی دارند، اینگونه حمل را حمل شایع صناعتی گویند.

در قضایای پارادوکسی وضع به گونه‌ای است که ذهن دچار حیرت و سرگشتگی می‌شود. مثلاً دو قضیه نامفهوم نامفهوم است و نامفهوم نامفهوم نیست بلکه مفهوم است به ظاهر متناقض هستند، چون «نقیض کلی شیء راقعه» بر آنها صدق می‌کند، لاجرم یکی باید صادق و دیگری کاذب باشد، اما هرگاه بر صادق بودن هر دو استدلال شود که چنین نیز است، پارادوکسی پدید آمده است و صحت آن دو منوط به تمایز حملهای مذکور است. نامفهوم نامفهوم است به حمل اولی صحیح است، چون حداقل هر چیزی خودش خودش است. ولی قضیه نامفهوم مفهوم است به حمل اولی غلط است، چون تغایر مفهومی دارد، ولی به حمل شایع صناعتی درست است، چون هر نامفهومی در عین حال خودش معنا و مفهومی دارد مانند هر مفهوم دیگری و نامفهوم در این قضیه یکی از مصادیق مفهوم که محمول قضیه است می‌باشد. همچنان است دو قضیه حرف حرف است به حملی اولی و حرف حرف نیست بلکه اسم



است به حمل شایع صنایع که هر دو قضیه صادق هستند.

پارادوکس در ادب فارسی

در میان مجموعه بنیادهای فرهنگی یک جامعه همواره بیشترین جلوه‌های فکری و فرهنگی آن جامعه در حوزه ادبیات و آثار مکتوب و هنری آنها به نمایش درآمده است. از این رو فرضیه ادب آینه تمام نمای فرهنگ و تمدن یک ملت معرفی شده است و در ادبیات ملی هر جامعه‌ای در کنار سنتهای ادبی بازمی‌ماند از روزگار آن پیشین، معمولاً تمامی مبانی اعتقادی و علمی و هنری و دیگر ساختارهای مدنی آن جامعه ظهور و اشاعه یافته است. تأثیر ژرف و گسترده جریانهای فکری و نحله‌های مختلف اعتقادی در جامعه ایرانی و باذات آن گرایشها در آثار مکتوب فرهیختگان امروزی مسلم و روشن است. از میان جریانهای فکری تأثیرگذار در حوزه شعر و نثر، بیشترین تأثیر از ناحیه اندیشه‌های کلامی معتزله و اشاعره بوده است. تأثیر عمیق این دو نحله بر حوزه کلام اشعری در کنار آثار فلسفی مزبور موجب شد تا در زمینه‌های پیدایش پارادوکسها در ادب فارسی فراهم آید. علاوه بر عوامل فوق، جریانهای اجتماعی، رنگها و نیرنگهای حاکم بر جامعه نیز در پدید آوردن پارادوکسها مؤثر بوده است. به عنوان مثال، اوضاع اجتماعی قرن هشتم که جامعه ایرانی را در تهاشم مولاناک ایلتار مغول و تیمور را تجربه کرده بود، آثار مخرب این فشارها در قالب تضادهای اجتماعی، ویراکاریها، نقایز گریها و نیرنگ بازیهای دینداران دروغین هویدا گشته است. شعر حافظ بر آن رنگارنگی دوران آینه تمام نمای این تضادهای همه‌جانبه است. در

جلوه‌های متناقض نمای عصر خود را چنین بیان می‌کنند:

خرقه زهد در جام می گر چه نه در خور هستند

این همه نقش می زدم در جهت رضای تو

میزاخی می کشم پنهال و مردم دفتر انگارند

حجب گر آتش این زرق در دفتر نمی گیرد

حافظم دن مجلسی دردی کشم در محفل

انگار این شوخی که چون با خلق صنعت می کشم

روان تعارض گزای انسان که ستر گسترده تاریخ صحنه ظهور و

بروز جلوه‌هایی آن است نیز به عنوان عاملی در ساخت تصاویر

پارادوکسی مؤثر بوده است. دکتر شمیم کدکنی این عامل را در

بیانیه صورت‌های هنری اجتماع نقیض حافظ مؤثر دانسته است.

و حافظ تصاویر گوناگون مجموعه‌ای از هر دو سوی تناقضهای وجودی

انسان می‌شود. می‌توانیم جبر و اختیار، نماز و عصیان، خرقة زهد و

جام می، عسکری و شاه‌خواری و در یک آن (جام گیتی نما و خاک

ره) و خوشبخت حسی و نیست غرور بودن در حالی که گنج در آستین

و کینه نهی است، بحر تو خمد و خرقة گناه بودن و نه آب روشن می

ظهارت کردن. این امور متناقض با هم گره می‌خورند و در هم تنیده

می‌شوند و پارادوکسها از این گره‌خوردگی ناسازها که در ناموس

خادی طبیعت و قانون کلی خلقت با هم جمع نمی‌شوند پدید

می‌آیند.

تصاویر پارادوکسی در فلسفه و کلام معمولاً به صورت قضایای

منطقی و برهانهای فلسفی طرح شده‌اند. ولی در ادب فارسی چه در

حرفه نظم ریچه نثر، پارادوکسها به صورت تصاویر بلاغی به کار رفته‌اند.

یعنی جوهر اصلی این تصاویر عدول از هنجار متعارف زبان است.

این عادت شکنی موجب اعجاب و شگفتی می‌گردد و ذهن را لحظه‌ای با مقوله‌ای بفرنج و خلاف عادت و انتظار درگیر می‌کند و در حیرتی فرو می‌برد و به جست و جوی راز نهفته‌ای وامی‌دارد. این تلاش ذهنی موجب التذاز می‌گردد و زیبایی پارادوکسها در پدید آوردن این حیرت و سرگشتگیها است.

پارادوکسها در حوزه شعر فارسی گاهی در مجموعه یک بیت پدید آمده‌اند:

بسا آتش که چون اینجار رسیده است

شده است آبی و همچون یخ فسرده است

(عطار)

در شرایط عادی و طبیعی آتش به آب و یخ تبدیل نمی‌شود، از این تنیدگی و تبدیل آتش و یخ پارادوکسی حاصل شده است. گاهی تصویر پارادوکسی در یک مصرع ارائه شده است. حافظ در بیت زیر کسب جمعیت را از زلف پریشان اخذ کرده است، وقتی پریشانی موجب جمعیت خاطر می‌گردد خلاف هنجار عادی است:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من

کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

گاهی پارادوکسها به صورت خوشه‌های تصویری در مجموعه‌ای ابیات به کار رفته‌اند. مولانا در دفتر دوم مثنوی در توصیف ارزشها و امتیازهای اولیای الهی از چنین ترفندی استفاده کرده است و بدین سان احاطه وجودی حضرت انسان کامل را بر عوالم ملک و ملکوت به تصویر کشیده است:

پیر ایشانند کین عالم نبود

جان ایشان بود در دریای جود

پیش از این تن عمرها بگذاشتند

پیش تر از کشت بر برداشتند

پیش تر از نقش جان پذیرفته‌اند

پیش تر از بحر درها سفته‌اند

مشورت می‌رفت در ایجاد خلق

جانشان در بحر قدرت تا به حلق

پیش تر ز افلاک کیوان دیده‌اند

پیش تر از دانه‌ها نان دیده‌اند

بی دماغ و دل پر از فکرت بدند

بی سپاه و جنگ بر نصرت زدند

پیش تر از خلقت انگورها

خورده می‌ها و نموده شورها

در تموز گرم می‌بینند دی

در شعاع شمس می‌بینند فی

در دل انگور می‌را دیده‌اند

در فنای محض شیء را دیده‌اند

مع‌هذا گاهی شاعر آگاهانه از شکل‌گیری پارادوکس تن زده است و از پیدایش آن رندانه اعراض کرده است، چنانکه در بیت زیر تصویر پنهان شدن آتش در پنبه نفی شده است:

گویند که در سینه غم عشق نهان ساز

در پنبه چسان آتش سوزنده بپوشم

گاهی شاعر اسباب شکل‌گیری پارادوکس را فراهم می‌کند و آن

را به تصویر می‌کشد، ولی با طرح استفهامی آن را طرد نموده و در عین حال شگفتی آن را وامی‌نماید. پروین اعتصامی گوید:

آتش آهیم چنان آب کرد

آب شنیدید کز آتش جهید

نثر فارسی به ویژه نثر صوفیه سرشار از تصاویر پارادوکسی

است. نسوی در **نفته‌المصدور** در وصف قلم می‌نویسد: «سر بریده است و سخن می‌گوید، زبان بریدنش شرط گویایی است، آبرویش در سیاه‌روی است.» شیخ عطار در **تذکره‌الاولیاء** در وصف عارفان مقوله‌های ناساز را درهم تنیده است: «زیرکان دیوانه‌اند، آشنایان بیگانه‌اند، مجنونان هشیارند.» در حوزه عادی سخن دیوانگی با زیرکی و بیگانگی با آشنایی و جنون و هوشیاری در یک زمان در فرد واحد جمع نمی‌شود. خواجه ابوسعید ابی‌الخیر گوید: «در بینایی کور بودیم، در شنوایی کر بودیم، در گویایی گنگ بودیم.»

تصاویر پارادوکسی را در همه ادوار شعر و نثر فارسی می‌توان یافت و در هر دوره به اقتضای حال و مقام و موقعیتی ساخته شده‌اند، ولی همانند سایر عناصر به کار رفته در زبان از حیث کیفیت تصاویر و بسامد آنها در دوره‌های آغازین شعر و نثر ساده و اندک به کار رفته‌اند. در دوره‌های بعدی به ویژه پس از گسترش میانی عرفان، بالندگی و رشد این تصاویر با بسامد بالایی ملاحظه می‌شود. اوج کاربرد این تصاویرها در سبک هندی است و در میان شاعران این سبک، بیدل دهلوی در پرداختن تصاویر پارادوکسی صدرنشین است. کاربرد این تصاویرها تا روزگار معاصر نیز همچنان ادامه دارد و شعر شاعرانی مانند: نیماء، اخوان ثالث، سپهری، سلمان هراتی و نصرالله مردانی سرشار از تصاویر پارادوکسی است. دکتر شفیع کلکنی می‌نویسد: «تصاویر پارادوکسی به معنی دقیق کلمه، باستانی و شعرهای مغانه او آغاز می‌شود... سرچشمه تصاویر پارادوکسی و نیز حسامیزی خلاقیت عارفان ایرانی است و در صدر آنان، بزرگ‌ترین شاعر هستی، ابویزید بسطامی که فرمود: روشن تر از خاموشی چراغی ندیدم.»^{۱۲}

قالبها و شکلهای پارادوکس

پارادوکسها در فرهنگ بشری و دانش و ادب ایرانی به گونه‌های مختلف به کار رفته است. این نوشتار را با درج فهرستی از شکلهای مختلف پارادوکس به پایان می‌رسانم.

۱- فشرده‌ترین تصویر پارادوکسی در قالب پاره‌ای اسمها به کار رفته است مانند: شیئیت معدوم که اثبات و نفی هویی را تنیده در هم طرح کرده است، یا نام «تصاعد نزولی» و «بازه بسته» که نام پاره‌ای از مقولات ریاضی است.

۲- گاهی قالب هنرهای تجسمی و یا تصویری مجال کار بردن پارادوکس می‌گردد، چنانکه در تندیس نمادین شیوا، یکی از خدایان سه‌گانه هند، نشان داده شد، یا برخی تصاویر که نقاشان کوبیسم یا طنزنگاران ترسیم می‌کنند.

۳- در پاره‌ای موارد بین یک اسم و معنی آن در عملکرد، تعارض و بینونت واقع می‌شود که می‌توان از آن تعبیر به پارادوکس کرد. مانند: برخی مؤسسه‌های آموزشی انتفاعی که در عین حال نام غیرانتفاعی را یدک می‌کشند.

۴- در پاره‌ای از ادعیه و روایات دینی پارادوکس مشاهده می‌شود. این عبارات عمدتاً مبانی توحید را تشریح کرده‌اند و به خداوند و تجلیات او نظر داشته‌اند: شاید تکثر و تنوع شئون و مراتب تجلیات حضرت باری تعالی زمینه‌ای برای اینگونه توصیفها گشته است.

- «الحمد لله الذي دنا في علوه و علا في دنوه» (بحار الانوار، ۲۳۴/۱۹)

- «قريب في بعده، بعيد في قربه ذلك الله ربنا» (بحار الانوار، ۱۸۲/۳)

- «لطيف اللطافه لا يوصف باللفظ عظيم العظمه لا يوصف بالعظمه كبير الكبريا لا يوصف بالكبير» (بحار الانوار، ۱۸۲/۳)

۵- برخی از ضرب‌المثل‌های عامیانه زبان فارسی در قالب پارادوکس ساخته شده‌اند، ارزان تر از مفت یا فلان هیچ کس است و چیزی کم، فلان از هیچ دو جو کمتر ارزد.

۶- گاهی در شعارهای سیاسی به کار می‌رود. اخیراً رئیس‌جمهور آمریکا طی سخنانی گفت:

«به جوانان آمریکا می‌گویم هر کجا لشکر می‌کشیم برای آزادی است.»

«ما برای صلح جنگ می‌کنیم.»

۷- از دیرباز برخی قضایای فلسفی در شکل تناقضهای پارادوکسی تألیف شده‌اند، از آن جمله است شبهات جدلی زنون ایثانی در فلسفه یونان باستان که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- چیز متحرک نه در فضایی حرکت می‌کند که در آن هست و نه در فضایی که در آن نیست.

- تیر پرتابی همواره ساکن است، زنون در اثبات این قضیه گوید: مقصود از سکون اشغال فضایی مساوی با جسم است و چون جسم متحرک در هر لحظه فضایی مساوی با خود را اشغال می‌کند پس هیچ‌گاه متحرک نیست.

- نصف یک زمان می‌تواند با دو برابر آن مساوی باشد.

در فلسفه اسلامی ابوعلی سینا برای نخستین بار به طور تفصیلی شبهه المعلوم المطلق لا یخبر عنه را در کتاب الهیات شفا مورد نقد و بررسی قرار داده است که در بالا به شرح مطرح شد. از دیگر مواردی که شیخ در نقد نظریه کمون و بروز که نظام معتزلی به آن اعتقاد داشت در تبیین نظریه پارادوکسی نظام می‌نویسد: «عنصر آب خالص نیست بلکه در آن آب و آتش و هوا و خاک در صورت اصلی خود هستند و به هنگام ملاقات با عنصری که در آن امر غالب چیز دیگری (مانند آتش) است عنصر آتش که در آب کامن بوده ظاهر شود.»^{۱۳}

به رغم آنکه صدرالمآلهین معضل قضایای پارادوکسی را حل نمود، ولی پس از او نیز قضایای پارادوکسی ساخته شد، اما کاربرد این قضایا برای تخریب نظریه‌ای و یا تشکیک در امری نبوده است، بلکه بیشتر برای تفنن و یا پرورش استعداد نوآموزان فلسفه به کار رفته است. قضایای زیر نمونه‌هایی از آن است:

- الجزئی جزئی و هو بعینه کلی.

- الشیء اما ثابت فی الذهن او لا ثابت فیہ والا ثابت فی الذهن ثابت فیہ.

- فعل فعل است ولی فعل اسم است.

۸- از دیرباز دفتر گران سنگ شعر فارسی عرصه ظهور و بروز تصاویر پارادوکسی بوده است، این تصاویر در کنار سایر ترفندهای ادبی موجب رونق و روایی و زیبایی شعر فارسی گشته‌اند.

گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک

آتش همه آب زندگانی گردد
(ابوسعید)

بخاست از دل و از دیده من آتش و آب

که دیده سوخته و غرقه جز من؟ اینت عجاب
(مسعود سعد)

از آتش حسرت بین بریان جگر دجله .

خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان
(خاقانی)

با تو ایم و با تو نه ایم نیست بوالعجب

در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم
(سعدی)

شما را بی شما می‌خواند آن یار

شما را این شما بی مصلحت نیست
(مولوی)

هم خویم و هم شیرم، هم طفلم و هم پیرم

هم چاکر و هم میرم، هم اینم و هم آنم
(مولوی)

نیست سیر عالم نیرنگ جای دم زدن

عشق دریاها ی آتش دارد و هامون آب
(بیدل)

در دل این کومه خاموش فقیر

خبری نیست ولی هست خبر
(نیما)

جان و دل و دیده منم گریه خندیده منم

یار پسندیده منم یار پسندید مرا
(حمیدی)

بود لب تشنه لبهای تو صدر رود فرات

رود بی تاب کنار تو عطشناک گذشت
(نصرالله مردانی)

۹- نثر صوفیه سرشار از توصیفهای پارادوکسی است، به ویژه در

بیاناتی از عرفا که در حال غلبه سکر و مستی بر زبان جاری کرده‌اند و شطحیات خوانده می‌شوند:

- گفت یا بایزید اکنون که بی همه گشتی با همه‌ای و چون بی زبان

و بی روان گشتی هم با زبان و هم با روانی. (شرح شطحیات)

- مرد باید که گنگ گویا بود نه گویای گنگ. (تذکرة اولیاء)

- اما آنچه نصیب من است در بی نصیبی است و کام من ناکامی و مراد من در نامرادی و هستی من در نیستی و توانگری و فقر من در فخر است. (مرصاد العباد)

- ای ساکن پوینده، ای خاموش گوینده این رمز با که گویی؟

(شرح شطحیات)

- هر چند آرام و آرمیده است بر همه چابک قدمان سبقت

می‌گیرد می‌پوید و همچنان می‌پوید و لیک همچنان نزدیک هم در همه چیز و هم برون از همه چیز. (شرح شطحیات)

پانوشتها:

۱- شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی، صفحه ۵۴.

۲- همان، صفحه ۵۴.

۳- اوپانشادها، صفحه ۸۵.

۴- عرفان و فلسفه، استیس، صفحه ۲۲۱.

۵- فلسفه علم کلام، ولفسن، صفحه ۵۴۳.

۶- لذات فلسفه، ویل دورانت، صفحه ۳۵.

۷- همان، صفحه ۳۴.

۸- الاسفار الاربعه، صدرالدین شیرازی، صفحه ۱۸۲/۶.

۹- الشفاء، بوعلی سینا، صفحه ۳۰۸/۳.

۱۰- الاشارات والتنبیها، بوعلی سینا، صفحه ۳۸۵/۳.

۱۱- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، صفحه ۴۳۰.

۱۲- شاعر آینه‌ها، شفیعی کدکنی، صفحه ۵۶.

۱۳- مجله تحقیقات اسلامی، سال سوم، شماره ۱ و ۲.